

...مژدگانی که گربه تائب شد



یکی از صحنه های «قهرمانی» نئوفاشیست‌ها در شهر کی‌یف

۱. م. شیرینی

۴ اسفند- حوت ۱۳۹۲

بگزارش ناتوی رسانه ای، روز گذشته، اول ماه مارس ۲۰۱۴، جهان بار دیگر شاهد فاجعه ای شد که نئوفاشیست‌های تحت فرماندهی رژیم‌های فوق ارتجاعی غرب- امپریالیسم آمریکا و اتحادیه امپریالیستی اروپا- در اوکراین آفریدند. نئوفاشیست‌ها، دولت قانونی (بدی و خوبی آن موضوع بحث دیگر است) آن کشور را پس از کشتار نزدیک به هشتاد نفر و ویرانگری‌های عظیم ساقط کردند و قدرت را بدست گرفتند.

البته، فاجعه ای که دیروز بر سر اوکراین و زحمتکشان این جمهوری آوردند، تنها نتیجه مداخلات فاشیسم آمریکا و اروپا در طول یکی دو ماه اخیر در این کشور نبود. فاجعه اشغال اوکراین، نه تنها اوکراین بلکه بسیاری از کشورهای دیگر جهان مثل یوگسلاوی، عراق، سوریه، لیبی، مصر، یمن، هندوراس و... محصول مستقیم تخریب تبه کارانه سوسیالیسم و مثله کردن اتحاد شوروی توسط مزدوران داخلی و خارجی سرمایه و دولت مخفی جهانی در سالهای ۱۹۹۰، حتی بسیار پیشتر از آن، نتیجه بلافصل سالهای جنگ جهانی دوم و جنگ کبیر میهنی می باشد که در جریان آن بلشویک‌ها و میهن‌دوستان کشور شوراها فوج فوج در جبهه های نبرد با فاشیسم سرمایه داری کشته شدند و میدان برای هجوم عمال بورژوازی و خرده بورژوازی، بخصوص پیروان ایدئولوژی صهیونیستی و سوسیال-دمکراسی مانند خروشچوف‌ها، یلتسین‌ها، یاکوفلیوف‌ها، گارباچوف‌ها و... بدخل حزب بلشویک‌های اتحاد شوروی باز شد.

اما در باره نقش اروپا در فاجعه اوکراین. این یک واقعیت روشن است که اوکراین اولین کشوری نیست و حتما آخرین نیز خواهد بود که قربانی سیاست‌های غرب گردید. اروپا بعنوان زادگاه برده داری و استعمار کهنه و نو، سازنده گیوتنها و محاکم تفتیش عقاید، زاینده کشور جعلی آمریکا- جنایتکارترین کشور در تمام تاریخ، پرورشگاه فاشیسم، آتش افروز دو جنگ جهانی ویرانگر و پر کشتار و جنگ وحشتناکتر از آن دو- «جنگ سرد»- عامل و مسبب تمام تیره بختی های نه تنها اوکراین، بلکه، همه بشریت جهان است.

بعد از دوره باصطلاح رنسانس، اروپا چهره و خصائل تاریخی خود را در پشت نقاب عوامفریبانه دمکراسی و حقوق بشر پنهان کرد و عوامان و فریب خوردگان و وازدگان بسیاری هم‌آوا با رسانه های جمعی استعمار

در سراسر جهان بانگ برآوردند: «مژدگانی که گربه تائب شد، زاهد و عابد و مسلمانا». اما تاریخ- این دادگاه عادل- بیرحمانه ثابت کرد که در اروپا کمترین تحول مثبت و بنفع عامه بشر روی نداده است. اروپا نه از برده داری دست برداشته، نه از استعمارگری و یغمای ثروت‌های بشریت جهان؛ نه از جنگ‌ها، مداخلات ویرانگرانه و کشتار میلیونی مردم جهان درس عبرت گرفته و نه از افکار و عقاید فاشیستی- صهیونیستی اش فاصله. استعمارگران و فاشیست‌های غرب امروز همان می‌کنند که دیروز می‌کردند و همچنان به تکرار مضحک فجایع «دیروز» مشغولند. منتها امروز متناسب با تعمیق بحران سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک ساختاری سرمایه داری به شکل و شیوه دیگر.

از میان رویدادهای پس از اشغال اوکراین بدست نئوفاشیست‌ها این تکرار مضحک تاریخ بیش از همه جالب توجه است که، اگر نازی‌های آلمان «دیروز» پس از اشغال لهستان استپان باندرا را از زندان آزاد کردند و باندهای تحت رهبری او را در جنگ کبیر میهنی با ارتش ورماخت همراه ساختند، امروز همان فاشیست‌های غربی راهزن دیگری بنام یولیا تیماشنکو را که بجرم اختلاس تقریباً دوازده میلیارد یورویی زندانی شده بود، از زندان اوکراین بیرون آوردند.

البته این خطاست هر گاه «پیروزی» امروز فاشیسم غرب در اوکراین را یک قضیه تمام شده تلقی کنیم. بویژه اینکه، فراموش نکرده ایم که نیروهای فاشیسم اروپا قبل از این هم در سال‌های جنگ کبیر میهنی تمام اروپا را پشت سر گذاشته و به پشت دروازه های مسکو رسیده بودند و حتی پیشتر از آن ناپلئون نیز. اما، تاریخ گواه است که چگونه ورق برگشت و متجاوزان غرب در خانه خود مجبور به تسلیم و برافراشتن پرچم سفید شدند. این هم درست است که امروز جای یک «اما»ی بزرگ هنوز خالیست و آن عبارت است از فقدان یک حزب منسجم بلشویک و عزم و اراده پولادین استالینی برای سازماندهی مقاومت توده ها در مقابل اشغالگران. در اینجا لازم به تأکید است که حادثه اشغال اوکراین بدست نئوفاشیست‌های غرب، یک بار دیگر علت و دلیل واقعی و اصلی استالین ستیزی پایان ناپذیر ارتجاع امپریالیستی- فاشیستی و حتی چپ‌مایان همپیمان آن را بعینه ثابت کرد.